

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

صص ۱۳۹-۱۰۶

آسیب‌شناسی و تحلیل روند تکامل مفهوم حکومت در ایران با نگاهی به تجربیات جهانی

دکتر عطاءالله عبدی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

مصطفی مظاهری - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۳۱

چکیده

حکومت از مهمترین ارکان تشکیل‌دهنده کشور است، از این‌رو یکی از مهمترین مباحث مورد مطالعه در جغرافیای سیاسی به‌شمار می‌آید. فرآیند گذار از حکومت‌های سنتی به حکومت‌های مدرن و ملی بازتاب‌های جغرافیایی متفاوتی را در پهنه سرزمین و به‌تبع آن در زندگی مردم بر جای گذاشته است. از این‌رو در جغرافیای سیاسی که هنوز مطالعه حکومت به‌عنوان ساختار سیاسی مدیریت سرزمین از اهمیت ویژه برخوردار است. ایران به‌عنوان کشوری کهن که شاهد برپایی نخستین حکومت‌های تاریخ بشری در خود بوده است از این حیث قابل مطالعه و بررسی است. یکی از برجسته‌ترین مسائلی که در این مورد در میان صاحب‌نظران مختلف دیده می‌شود عدم وجود اتفاق نظر در میان آنها درباره زمان شکل‌گیری حکومت ملی در ایران است. بنابراین با وجود عرصه‌های گسترده قابل مطالعه در این رابطه، محل و تمرکز مقاله حاضر بر روی این مسئله است که حکومت ملی (Nation State) در ایران چگونه و طی چه فرآیندی واقعیت یافته است و اینکه آیا می‌توان شکل‌گیری آن را در ایران صرفاً در یک مقطع تاریخی خاص مطالعه نمود و نیز این نکته که آیا تجربیات ایرانی در این خصوص با روندهای جهانی مطابقت دارد.

با توجه به چنین امری پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در صدد برآمده است تا ضمن بررسی روند و سیر تکامل شکل‌گیری حکومت ملی در جهان بر مبنای شاخص‌های مشخص، مقوله شکل‌گیری و تکامل حکومت ملی در ایران را به شیوه‌ای تطبیقی مورد مطالعه قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد گرچه حکومت ملی در ایران به مفهوم علمی آن در مقطع زمانی انقلاب مشروطه شکل گرفت، ولی باید توجه داشت که در دوران قبل و بعد از انقلاب مشروطه نیز رویدادهای تاریخی،

سیاسی و اجتماعی در ایران روی داده است که به‌عنوان مقدمه و نیز مکمل شکل‌گیری این نوع حکومت در ایران به‌شمار می‌آیند. همچنین برخلاف روند جهانی که در آن حکومت‌های مدرن به‌عنوان مقدمه و بستری برای شکل‌گیری حکومت ملی عمل کردند در ایران حکومت ملی مقدم بر حکومت مدرن شد و این امر موجب آشفتگی‌های علمی در میان صاحب‌نظران و نیز شکست تجربه انقلاب مشروطه در ایران و نیز تحولات سیاسی عمیق سالهای بعدی شد.

واژه‌های کلیدی: ایران، ملت، حکومت ملی، حکومت مدرن.

۱- مقدمه

حکومت از زمان پیدایش شاهد دگرگونی و تغییرات همه‌جانبه بوده است. به‌عبارت دیگر جدا از جابجا شدن افراد، گروه‌ها و اندیشه‌هایی که حکومت را در مقاطع مختلف در دست می‌گرفتند، رابطه میان حکومت با مردم نیز به‌صورت عرضی دچار دگرگونی شده و از نوع قبیله-ای در مراحل آغازین تا نوع ملی آن در عصر جدید تحول یافته‌اند. همچنین درست است که شکل‌گیری آن در دنیا بویژه کشورهای اروپایی حاصل تحولات بعد از سده‌های میانه است، اما در کشورهای کهن و تاریخی اگر هم این امر در دوران مدرن واقعیت یافته باشد، نمی‌توان از فرایند شکل‌گیری ملت و تعامل میان حکومت و ملت در بستری تاریخی آنها غافل ماند. از این‌رو مطالعه و بررسی چنین امری در کشورهای دیرپا با ملتهایی کهن نیازمند مطالعه و نگاهی نو در این عرصه هستند.

از آن جمله ایران است که با ملت و حکومتی کهن و با فراز و فرودهای فراوان تاریخی مورد مطالعه مناسبی در این عرصه به‌شمار می‌آید. در این میان با آنکه حکومت ملی در ایران مفهوم جدیدی بوده و از لحاظ شکلی در دوره انقلاب مشروطه واقعیت یافت، ولی با توجه به روند تحول سیاسی جامعه ایرانی در دوران معاصر و نیز با نگاهی به متغیرها و شاخص‌هایی که برای شکل‌گیری حکومت مدرن و ملی می‌توان در نظر گرفت، نمی‌توان مقطع زمانی مشخصی را برای شکل‌گیری حکومت ملی در ایران که مورد اجماع متخصصین این حوزه باشد در نظر گرفت. از این‌روی است که صاحب‌نظران کشور در این رابطه اظهار نظرهای

متفاوتی را ابراز می‌دارند. این امر با توجه به جایگاه ویژه مطالعات مربوط به حکومت در بررسی‌های جغرافیای سیاسی در مطالعات ایران یک نوع آشفتگی تئوریک ایجاد نموده و صاحب‌نظران این رشته بویژه دانشجویان را با نبود اجماع روبرو کرده است. بنابراین مقاله حاضر در پی بررسی این موضوع با نگاهی آسیب‌شناسانه و تطبیقی با توجه به تجربیات جهانی است.

۲- روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای است. همچنین پرسش و فرضیه پژوهش به قرار زیر تنظیم شده است.

- شکل‌گیری حکومت ملی در ایران از چه روند و مسیری تبعیت نموده و در چه مقطعی بروز یافته است؟

برای پاسخ به این پرسش، فرضیه این‌گونه بیان شده است:

- با آنکه از نظر شکلی حکومت ملی در ایران به معنی فراهم آمدن زمینه مشارکت مردم در اداره امور خود در دوران مشروطه محقق شد، ولی رویدادهای پیش و پس از آن منجر به این امر شده است که بتوان آنرا امری تکاملی در نظر گرفت که همچنان جریان دارد.

۳- مباحث نظری

۳-۱- انواع حکومت: سیر تاریخی و کارکردی

از نظر پیدایش، تکامل و مرتبه اعتبار، حکومتها به سه دسته اصلی حکومت قبیله‌ای، حکومت سرزمینی و حکومت ملی تقسیم می‌شوند.

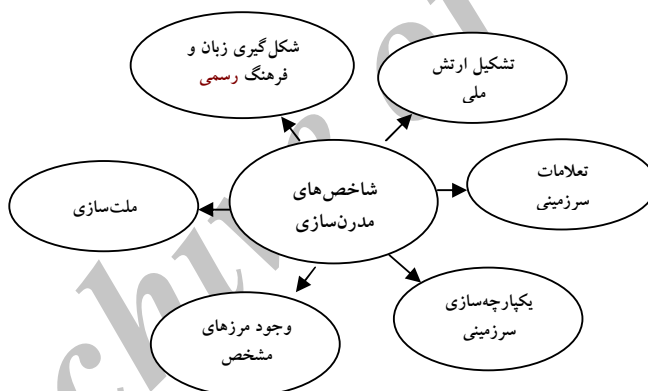
الف) حکومت قبیله‌ای: حکومت قبیله‌ای در مقایسه با گونه‌های دیگر ساختار حکومتی، قدمت بیشتری دارد و بر اساس بعضی از زمینه‌های دینی و سنتی به وجود آمده است و در پایین‌ترین رتبه از تکامل و اعتبار قرار می‌گیرد (Mojtahedzadeh, 2002: 121). حکومت قبیله‌ای (Tribal State) از خصوصیات جامعه بدوی و بنابراین معادل حکومت بدوی است (Mac, 1977: 189-190) ادامه چنین وضعیتی را در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس می‌توان دید.

ب) حکومت سرزمینی: این نوع حکومتها در دروان گذار از نظامهای قبیله‌ای به نظامهای زمینداری

ایجاد شد. در این نوع نظامها برخلاف نظامهای قبیله‌ای پایه‌ریزی نهادهای وحدت بخش و سازمانهای تضمین کننده نظم اجتماعی احساس شده و سرزمین یکپارچه با مرزهای مشخص ایجاد شد. در دوران پیش از مدرن این سیستم حکومتی در قالب امپراتوریهای بزرگ یا دولت شهرهای کوچک درون آنها مشاهده می‌شد (Blacksell, 2010: 62). این نوع حکومت بر اساس وجود سرزمین به وجود می‌آید. در واقع حکومت‌هایی که بر اساس انگیزه‌های غیرملتی مانند ایدئولوژی و مذهب در رابطه با سرزمین می‌آیند، حکومت سرزمینی می‌باشند (Mojtahedzadeh, 2002: 101).

ج) حکومت مدرن: با پایان قرون وسطی (۵۰۰-۱۵۰۰ م) و آغاز دوران مدرن در اروپا (Palmer, 2010: 13) و در ادامه روند تکامل حکومتها از سده پانزدهم میلادی و تحت تأثیر تحولات اروپا حکومتهای سرزمینی با دگرگونیهایی در کارکرد خود روبرو شدند صاحب‌نظران مجموعه این تحولات در کارکرد حکومت را با عنوان دوران مدرن یاد می‌کنند. آغاز این دوره همراه با تقابل با دوره گذشته یا همان سده‌های میانه اروپا بود. در این راستا اروپا ترکیبی از حکومتهای مستقلی شد که هر کدام از آنها طبق قوانین خود رفتار می‌کردند، دنبال علایق و منافع سیاسی خویش بوده و با دیگران متحد شده و سفیر و نماینده رد و بدل می‌کردند (Naghizadeh, 2004: 240). به‌طور کلی چکیده فکر و نظریه حکومت مطلقه (مدرن) این بود که در داخل مملکت قانون و قدرت باید در انحصار شخص پادشاه قانونی کشور باشد (Palmer, 2010: 294). حکومتهای مدرن مطلقه‌ای که در این برهه شکل گرفتند از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حاکمیت و حکومت تشکیل شده بودند. مهمترین عنصر آن سرزمین بود که پادشاهان مدام در حال گسترش آن بودند. اما جمعیت هنوز در قالب ملت تعریف نشده بود و افراد مقیم در سرزمین یک کشور رعایای پادشاه آن کشور به‌شمار می‌آمدند. این پادشاهان با حذف قدرتهای محلی به تمرکز قدرت و ساخت مرکز واحد (پایتخت)، مشغول شدند و به تأسیس یک مرکز اداری متمرکز نیز اقدام کردند که اجرای قدرت آنها را به‌صورت یکسان در سراسر سرزمین آنها و بر روی آحاد جمعیت تضمین می‌کرد (Naghizadeh, 2004: 24). مهمترین امر تحولات اجتماعی و فرهنگی بود که نتیجه آن زایش ملتها در درون حکومتهای مدرن بود؛ در رابطه با سازوکار شکل‌گیری ملتها در این

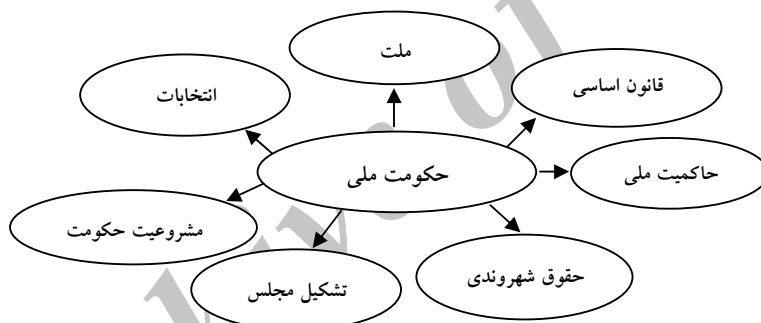
دوره نظریات گوناگونی مطرح شده است. ارنست گلنر باور دارد روند صنعتی شدن، گسترش جوامع شهری، نیاز به یادگیری مهارت‌های جدید، لزوم توجه به آموزش رسمی و در پی آن به کارگیری زبان استاندارد، افراد بیگانه از هم را در کنار یکدیگر قرار داده و توده مردم و نخبگان را در قالب ملت درآمیخت. در این میان افراد دیگری مانند دویچ به گسترش ارتباطات و بندیک اندرسون بر صنعت چاپ تأکید دارند (Muir, 2000: 72-73). فعال شدن عنصر ملت در درون حکومت‌های مدرن شرایط را برای تلاش ملتها برای ایفای نقش در اداره امور خود و سرزمین در قالب حکومت‌های ملی فراهم آورد. در ادامه و در قالب شکل شماره ۱ به برخی از شاخص‌های مؤثر در شکل‌گیری حکومت مدرن اشاره می‌شود:



شکل شماره ۱: شاخص‌های حکومت مدرن، نویسندگان، ۱۳۹۱

د) حکومت ملی (Nation State): نقطه آغاز این نوع از نظام‌های حکومتی را انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) می‌دانند. ماهیت تحولات ناشی از این انقلابها را از محتوای اعلامیه حقوق بشری انقلابیون فرانسه در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ می‌توان فهمید، بر پایه این سند عموم شهروندان و مردم برابر اعلام شدند. آزادی عقاید و دین اعلام شد و حق حاکمیت آنها به رسمیت شناخته شد. مقرر شد تنبیه و آزادی افراد بر مبنای قانون و برای همه یکسان باشد. قانون به‌عنوان مظهر اراده عمومی از سوی نمایندگان مردم تعیین شد. حق حاکمیت از آن ملت دانسته شد و مقرر شد کلیه خدمات لشکری و کشوری به نام ملت باشند. در جمع‌آوری مالیات رضایت مردم در

نظر گرفته شده و عموم مستخدمین دولت مسئول اعمال خود شدند (Palmer, 2010: 600). از دیدگاه مک‌آیور، در این گونه از حکومت مرزهای حکومت و ملت بر یکدیگر منطبق می‌شوند و به این ترتیب حکومت تبدیل به سازمان سیاسی ملت می‌شود (Mac, 1977: 231). نظام حکومت ملتی با درهم آمیزی دو مفهوم حکومت و ملت، اصل مفهوم حکومت را به اصل مفهوم ملت بسیار نزدیک می‌سازد (Mojtahedzadeh, 2002: 102). گونه‌های پیشین حکومت از یک ایستایی در روابط میان سرزمین و مردم با حکومت برخوردار بودند. اما با شکل‌گیری حکومت‌های ملی این روابط به سیستمی پویا تبدیل شد، در ادامه به برخی از شاخصهای این نوع از حکومت اشاره می‌شود:



شکل شماره ۲: شاخصهای حکومت ملی

۴- چارچوب مفهومی

با توجه به مجموع مباحث صورت گرفته، در بررسی روند تحول و تکامل عنصر حکومت توجه به چند نکته ضروری است. این تحولات خود در ارتباط با روند دگرگونیهای صورت گرفته پیرامون روابط میان عناصر سرزمین، ملت و حکومت معنی پیدا می‌کنند. بنابراین از نظر مفهومی تحولات تاریخی و سیاسی که منجر به تحولات فضایی- سیاسی در هر دوره‌ای می‌شود، حائز چند ویژگی است. نخست اینکه منحنی تحولات روندی تکاملی را نشان می‌دهد که مهمترین شاخصه آن خروج روابط میان عناصر تشکیل‌دهنده کشور از حالت ایستایی به رابطه‌ای پویا است. مورد دوم توجه به اصل تداوم در روند تبدیل این حکومت‌ها است. در این

میان باید توجه نمود از نظر تاریخی و سیاسی مجموع تحولات و رویدادهای مؤثر در دگرگونی حکومت در هر کشوری باید از یک روند مستمر و پایدار تاریخی برخوردار بوده و انقطاع و گسل در این مسیر ممکن است این امر را برای مدت زیادی متوقف نماید. همچنین باید توجه نمود که روند تحول و دگرگشت گونه‌های مختلف حکومت یک امر ثابت و قانونمند است و این‌گونه نیست که در یک کشور حکومت از شکل سرزمینی به حکومت ملی تبدیل شود و اگر عکس آن نیز بخواهد صورت گیرد پیامدهای سیاسی و امنیتی بالایی را در پی خواهد داشت. سومین نکته‌ای که در این باره باید به آن توجه نمود روند شکل‌گیری ملت و تبدیل جمعیتها و رعایا به شهروندان دارای خودآگاهی به هویت و حقوق و وظایف خود است. امروزه فرایند ملت‌سازی و نظریات مربوط به آن از دو رویکرد و نگاه کلی قابل بررسی است. به عبارت دیگر به توجه به شرایط تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی کشورهای مختلف روند شکل‌گیری ملت در آنها از یک دیرینگی برخوردار بوده و پدیده ملت در این نوع کشورها را صاحب‌نظران امر کهن به‌شمار می‌آورند، نمونه چنین مواردی را در چین، ایران، کره، مصر، ژاپن می‌توان مشاهده نمود.

گروه دوم کشورهای مدرن هستند که بیشترین موارد را در بر می‌گیرند و حاصل تحولات اجتماعی و سیاسی ناشی از دوران شکل‌گیری حکومت‌های مدرن اروپا غربی است که به مرور در دیگر مناطق جهان نیز گسترش یافت. صاحب‌نظران ملت‌های شکل گرفته بر سازوکارهای مدرنیستی را ملت‌های مدرن می‌نامند. با توجه به نقش و جایگاه ویژه عنصر ملت در روند تحول و دگرگونی حکومت باید به کهن و یا نو بودن ملت‌ها البته با توجه به الزامات دیگر در این زمینه توجه داشت.

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- سیر تحول حکومت در ایران

از نظر روند تکاملی حکومت در ایران می‌توان نقاط عطفی را در تاریخ کشور شناسائی کرد که از جمله مهمترین این موارد دوره‌های ساسانی، صفوی، انقلاب مشروطه، دوره پهلوی و

جمهوری اسلامی اشاره کرد. در ادامه این دوره‌ها از منظر نقش و جایگاه آنها در تکامل حکومت ملی مورد به اجمال بررسی می‌شود.

۱-۱-۵- ساسانیان و حرکت به سمت حکومت مطلقه^۱ در ایران

حکومت ماد (۷۰۸ قبل از میلاد) را می‌توان مبدأ تشکیل حکومت سرزمینی فراگیر با نظام سیاسی مستقل در ایران به‌شمار آورد (Hafeznia, 2002: 224). حکومت در زمان هخامنشیان مفهوم روشن‌تری به خود گرفت، مشخصه بزرگ این دوره شکل‌گیری نظام اداری و ارتباطی میان بخش‌های مختلف شاهنشاهی بود که در برخی موارد این نظام را به نظام‌های متمرکز دوران مدرن نزدیک می‌کرد (Izadi, 2002: 1). ایران روزگار هخامنشیان دارای تقسیمات بسیار متشکل اداری، نظامی، سیاسی و اقتصادی بود و این نظام را داریوش بزرگ سازمان داده بود. در شاهنشاهی هخامنشی مردمان گوناگونی زندگی می‌کردند که هر یک دارای آداب و رسوم و سرزمین ویژه خود بودند. بر پایه این امر هخامنشیان دارای گونه‌ای از ساماندهی اجتماعی و سیاسی بودند که بنابر آن سراسر کشور به سرزمین‌هایی تقسیم می‌شد که در هر یک مردمان مشخصی می‌زیستند (Toynbee, 2009: 219-220). البته این روشی بود که کوروش بیان گذاشته بود او مناطقی را که تصرف می‌کرد به‌عنوان یک ساتراپ تعیین نموده و به آداب و رسوم و سرزمین آنها احترام می‌گذاشت (Ibid: 37-7). با این وجود داریوش اول پس از شورش‌های سالهای ۱-۵۲۲ ق.م اختیار امور مالی سرزمین‌های واقع در محدوده مرزهای سیاسی ساتراپها را از شاهان محلی گرفته و به رؤسای نواحی مالیاتی که به‌طور مستقیم با پایتخت ارتباط داشتند واگذار کرد. البته این امر در مقایسه با آنچه در دنیای سده بیستم دیده می‌شود جزئی و ناچیز بود. اما همین امر با کم کردن قدرت مالی حاکمان محلی بر قدرت داریوش و حکومت مرکزی افزوده و به برتری سیاسی و امنیتی آن نیز منجر شد. سازوکار این امر گسترش شبکه مالیاتی وابسته به مرکز بود (Ibid: 61). با سقوط هخامنشیان روند تحول و تکامل تاریخی حکومت در ایران

۱- باید توجه داشت مراد از واژه حکومت مدرن در این جا نه مقطع زمانی بلکه مجموعه تحولات سیاسی - اجتماعی

متوقف شد. در دوره اشکانی این مفهوم (حکومت) به شکل ملوک‌الطوئیفی ظهور یافت و از تمرکز آن نسبت به دوره هخامنشی کاسته شد.

تلاش برای تکامل حکومت در ایران از سوی شاهنشاهی ساسانی دوباره مورد توجه گرفت، مفهوم ملت در این دوره قوام و گسترش یافت، پیدایش عنوان جغرافیای سیاسی ایران‌شهر برای سرزمین‌های ایران عضو شاهنشاهی، مفهوم «سرزمین سیاسی کشور» را واقعیت بخشید (Izadi, 2002: 44). ساسانیان مفهوم سرزمین را پیروزمندان در چارچوب مفهوم مرز گسترش دادند (Mojtahedzadeh, 2008: 220). دو چیز موجب امتیاز حکومت ساسانی از حکومت‌های پیشین است: یکی تمرکز قدرت، و دیگری دین رسمی (Christensen, 2008: 68). پیوستگی دین و حکومت در سیاست حکومت ساسانی یک اصل به‌شمار می‌آمد (Zareenkoob, 2010, 161). پادشاهان اول ساسانی تشکیلات اداری مملکت را دارای قوام و ثباتی کردند که تا آن زمان وجود نداشت و رشته محکمی بین حکومت‌های ولایتی و حکومت مرکزی ایجاد نمودند (Christensen, 2008: 188). ساسانیان تقسیمات کشور را، به چهار قسمت، مطابق جهات اربعه (کُست) باقی گذاشتند (Ibid: 72). ساسانیان دولت ملی^۱ تأسیس کردند که متکی به دین ملی و تمدنی بود که شاید از نظر جنبه ایرانیت در سراسر تاریخ طویل ایرانیان نظیر نداشته است (Ghirshman, 2010: 293). ستورج استاد رشته ایرانشناسی در دانشگاه کالیفرنیا در ارواین، و نویسنده کتاب «ایران ساسانی: ظهور و سقوط یک امپراطوری»، می‌گوید که میراث ساسانیان برای ایران بسیار بزرگتر از شکست در برابر اعراب است. میراث مهمی که ساسانیان برای ایران به‌جا گذاشتند، به گفته او، شکل‌گیری مفهوم ایران به‌عنوان یک فرهنگ و ملت است (Ghafarifard, 2002: 42). در زمان ساسانیان ایده ایران به‌عنوان یک واحد مجزا و ممتاز از سایر کشورهای روزگار و با مضمون سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی پی‌ریزی شد. این ایده (که به دولت و ملت ایران یا ایران زمین، موجودیتی یگانه و منحصر به فرد می‌بخشید) تا مشروطیت ادامه یافت و منشأ تشکیل دولت-ملت

۱- باید توجه داشت که در برخی موارد حتی صاحب‌نظران برجسته نیز در تمایز میان حکومت یا دولت ملی و مدرن دچار

شکوه می‌شوند، این در حالی است که از نظر تقدم و تأخر زمانی و نیز کارکرد این دو پدیده باهم تفاوت دارند. www.SID.ir

در ایران شد (Shams and Yazdane, 2003: 2).

اقدامات این دوره مانند ایجاد تمرکز در تقسیمات کشوری، شکل‌گیری امور قضایی و اداری، گسترش مفهوم ملت و سرزمین در ایران (یکپارچگی سرزمینی)، انتخاب مذهب رسمی از مواردی هستند که شاهنشاهی ساسانی در دستیابی به اهداف حکومت مطلقه یعنی تمرکز قدرت و ایجاد ملت موفق کرد. در ادامه برخی از این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱) هویت ملی

گسترش احساس ملیت بودن ایران تا دوران ساسانی قوام پیدا کرد و این دوران، دوران پیشرفت‌های خیره‌کننده در مفاهیم ملیت و هویت بود (Mojtahedzadeh, 2000: 134). در واقع مفهوم «ایران‌شهر» ساسانی بر آرمان یکپارچگی بر مبنای «آریان» تأکید داشت (Brunner, 367: 2009). در واقع اردشیر اول با اقداماتی که انجام داد ایران را برای نخستین بار دارای «وجدان ملی» نمود که آثار آن در درون متن اجتماعی و معنوی ملت ظاهر شد (Christensen, 68: 1999). هویت جمعی «تصور ایرانی بودن» در معنای یکپارچه‌سازی، قومی، زبانی و مکانی آن در دوران هخامنشیان و ساسانیان ساخته و پرداخته شده است (Salehi Amiri, 104: 2010). باری ملت‌سازی به معنای امروزی آن را در ایران به دوره ساسانیان برمی‌گردد، پادشاهی ساسانی به منظور ساختن ملتی واحد با خلق اسطوره‌ها از آغاز آفرینش و سلسه‌های اسطوره‌ای در ایران با ایجاد دین رسمی و حکومت متمرکز مبتنی بر میراث پیشین ایران به ملت‌سازی پرداخت (Godarzi, 2007: 5). همچنین ابداع مفاهیم سرزمینی «ایران‌شهر» با مرزهای مشخص، ابداع مفهوم ایران «ما» و انبران «آنها» به شکل‌گیری و قوام مفهوم هویت و ملت در این دوره شایان بررسی و پرداخت فراوانی است.

۲) دین و مذهب رسمی

تا زمان ساسانیان، ایران مذهب رسمی نداشت و اقوام تابعه ایران هر یک در معتقدات مذهبی خود آزاد بودند، ساسانیان مذهب زرتشت را در ایران، رسمی نمودند و به آن قاعده و قانون

دادند، ساسانیان از ابتدا با روحانیون زرتشتی متحد شدند و این رابطه محبت در میان دین و دولت تا آخر عهد آنان استحکام داشت (Ghadianee, 2005: 274). مذهب زرتشت تنها مذهب معنوی نبود بلکه سیاسی و اجتماعی نیز بود و دارای محتوای اجتماعی نیرومندی بود (Salehi Amiri, 2010: 76).

باتوجه به شاخص‌های نام برده در شکل‌گیری حکومت ملی، می‌توان گفت که در دوره ساسانیان، حکومت مطلقه در قالب شاخص‌هایی مانند ایجاد تمرکز اداری و سرزمینی، ایجاد هویت جمعی، ایجاد دین رسمی گام‌های بزرگی را در شکل دادن به ملت ایران برداشت، به‌طوری‌که ملت و هویت ایرانی بخش زیادی از بنیان و دوام خود را مدیون اقدامات این دوره است. اصولاً تحولات این دوره بیشتر مبتنی بر نظام سیاسی ساسانی بوده و با فروپاشی آن دین رسمی و زبان پهلوی و ارتش به‌عنوان عناصر انسجام بخش جامعه آن روز ایران تضعیف و به مرور از میان رفتند.

۲-۱-۵- شعوبه و تداوم تاریخی و فرهنگی ایران

دوره ساسانی که همراه با پیشرفتهای خیره‌کننده در تاریخ و فرهنگ ایرانی به‌شمار می‌آید با حمله اعراب به ایران و شکست آنها در پی چند جنگ به پایان رسید. دلیل شکست شاهنشاهی ساسانی را در برابر اعراب نتیجه سیاست نظامی جدیدی بود که از زمان انوشیروان در پیش گرفته شد. در نتیجه این امر مانند روزگار اشکانی کشور به‌صورت تیول و اقطاع میان سپاهیان تقسیم گشته و کشور به‌صورت ملوک الطوائف درآمد. این امر در ترکیب با ضعف پادشاهان ساسانی به ضعف کشور و فروپاشی حکومت منجر شد (Christensen, 2008: 358).

باید توجه داشت که فروپاشی ساسانیان و تسلط سیاسی اعراب بر ایران و جایگزینی تدریجی دین اسلام به‌جای دین زرتشتی به معنی پایان دیگر عناصر هویتی ایرانیان که در خاطرات شفاهی و نوشتاری عموم مردم ایران در دوران ساسانیان نبود، بلکه از سده دوم هجری عموم مردم بویژه نخبگان فکری و سیاسی ایرانی مجموعه فعالیت‌هایی را در حوزه‌های مختلف آغاز کردند که می‌توان آن را عامل اتصال فرهنگی و تاریخی ایران جدید (دوره

صفویان) به ایران باستان (ایران پیش از اسلام) دانست. صاحب‌نظران مجموعه اقدامات فرهنگی و سیاسی این دوره را تحت عنوان شعوبیه می‌شناسند. این جنبش که در ابتدا به نام اهل تسویه نامیده می‌شد فعالیت پنهانی خود را از اواخر دوره امویان آغاز کرد و با جنبش سیاسی به رهبری ابومسلم خراسانی و سرنگونی بنی امیه و سرکار آوردن بنی عباس، افتخار به نسب و تاریخ خود از اوایل دوره عباسیان عمومیت یافت. آنها ضمن یادآوری تاریخ باستان و مظاهر تمدن و فرهنگ کهن ایرانی با دلائلی که می‌آوردند خود را برتر از اعراب دانسته و بیان می‌کردند که هر قوم و ملتی بر عرب برتری و فضیلت دارد. شعوبیان در عصر عباسی با کمک وزیران ایرانی - چون برمکیان و فرزندان سهل خراسانی به فعالیت‌های سیاسی و ادبی پرداختند. چنان که بشار بن بُرد طخارستانی رهبر و پیشوای ادبی شعوبیان در سده دوم هجری قصائد و اشعار بسیاری در مدح ایرانیان و تفضیل عجم بر عرب سرود. مسلک شعوبیه تأثیر شگرفی در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر عباسیان برجای گذاشت و به پایه‌گذاری حکومت‌های مستقل ایرانی چون صفاریان و سامانیان و دیلمیان و زیاریان و غیره منجر شد. دنباله جنبش شعوبیان تا سده ششم هجری کشیده شد و از آن به بعد این جریان در دیگر جریان‌های اجتماعی و سیاسی مستهیل شدند (Momtahn, 2006: 6-7). در این دوره همچنین بزرگترین گام در قالب شاهنامه فردوسی برداشته شد که توانست در قالب زبان شعر فارسی تأثیر شگرفی را در خودآگاهی ایرانیان نسبت به تاریخ و هویت جمعی شان ایجاد نماید (Ibid: 293). می‌توان گفت که شاهنامه فردوسی با راه یابی به متن زندگی مردم ایران توانست نقش آموزشی ویژه‌ای به عهده گرفته و در مکتب خانه‌ها، شب‌نشینی‌ها و نقالی‌ها عموم مردم را با تاریخ و فرهنگ خود با رویکرد هویت بخشی آشنا کند. البته نباید از نفوذ و تأثیرگذاری آن در میان پادشاهان، حاکمان و نظامیان و در کل نخبگان غافل ماند نهضت شعوبیه برای رسیدن به آرمان‌نهایی و استقلال سیاسی نیازمند نیروی جدیدی بود و آن چیزی نبودن جز مذهب تشیع؛ شاید بتوان گفت از نظر کارکردی شیعه ادامه نهضت شعوبیه در ایران به‌شمار می‌آید^۱ (Ibid: 210-211).

۱- البته این به معنی نادیده گرفتن حقانیت تشیع که آیات و روایات فراوانی در تأیید آن بیان شده است نمی‌باشد، بلکه

اشتراکات میان شعوبیان و شیعیان زمینه را برای نفوذ بیشتر تشیع در میان ایرانیان فراهم آورد. امری که با برآمدن صفویان تأثیری شگرف در شکل‌گیری حکومت مستقل ایرانی بر جای گذاشت.

۳-۱-۵- حکومت صفوی و احیای سیاسی دوباره ایران

تشکیل حکومت صفوی یکی از نقاط عطف تاریخ ایران است. شاه اسماعیل توانست با برانداختن حکومت‌های محلی، حکومت متمرکزی بر پایه مذهب تشیع ایجاد نماید. اگر مرحله اول حکومت‌های مدرن اروپایی را حکومت‌های مطلقه به‌شمار آوریم که در آن یک مرکز سیاسی با مرزهای مشخص و اتباع یک قدرت سیاسی گردهم آمدند، در ایران هم همین وضعیت به‌وجود آمد و به‌درستی می‌توان شاه عباس صفوی (۱۶۲۹-۱۵۸۸ م) را به لویی چهاردهم (۱۷۱۳-۱۶۶۱ م) نماد حکومت مطلقه در جهان و فرانسه تشبیه نمود (Naghibzadeh, 2004: 17). حکومت در دوره صفویه با یک مفهوم ملی با ایدئولوژی تشیع که مرزهای مشخص و متمایز از جهان تسنن داشت، ظاهر شد و وحدت سرزمینی را بوجود آورد که تا آن زمان بی‌سابقه بود (Izadi, 2001: 1). شاه اسماعیل، بنیانگذار حکومت صفوی که در ۲/۹۰۷-۱۵۰۱ میلادی مذهب شیعه جعفری یا آئین اثنی‌عشری را مذهب دولتی اعلام کرد و مذهب و حکومت بار دیگر وحدت یافتند (Lambton, 2002: 73-74).

دودمان صفویه توانست از ایران دوباره «ملت-دولت» مستقل، خودمختور، نیرومند و مورد احترام بسازد که مرزهای آن در زمان پادشاهی شاه عباس یکم برابر مرزهای ساسانیان بود (Ghafarifarid, 2002: 42). با روی کار آمدن سلسله صفوی حکومت براساس اندیشه واحدسازی ملی از طریق مذهب تشیع شکل گرفت (Izadi, 2001: 2-3) برقراری تشیع اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی و بدین طریق ایجاد حکومت متمرکزتر و قوی‌تری شد (Savory, 2000: 29). بسیاری از محققین و مورخین (راجر سیوری، لمتون، والتر هینتس، برتولدا اسپولر، مینورسکی) مهم‌ترین اهمیت حکومت شیعه صفوی را تفکیک قلمرو ایران از امپراطوری عثمانی و وحدت

سیاسی و استقلال سیاسی ایران می‌دانند (Izadi, 2001: 73). با این توصیف ساخت اندیشه حکومت صفویان، اگر چه دولت ملی نبود، اما با توجه به تحولی که اندیشه حکومت ایران زمین در این دوره پیدا کرد، برخی مصالح ملی تأمین شد (Mehrabi, 2006: 111). برخی از اقدامات صفویان که حکومت آنها را به نوعی با حکومت‌های مدرن نزدیک می‌کرد عبارت بود از:

۱) وجود مذهب رسمی در راستای تقویت وحدت و هویت ملی

حکومت صفویه با تکیه بر تشیع و مخالفت و مقابله با ترکان عثمانی سنی مذهب، احساس دینی-ملتی، ایرانیان را برانگیخت و چنان بنیانی را نهاد که قریب پانصد سال است که این روند ادامه دارد (Sheikhavandi, 1369: 173) حکومت صفویه موفق شد از بسترهای فرهنگی و تاریخی ایران توشه‌ای برگیرد و در پرتو تشیع موفق شود، امنیت پویا و توسعه اقتصادی و رفاه عمومی را در کشور ایجاد نماید و انسجامی را که لازمه یک دولت ملی وحدت بخش مردم آن است تحقق بخشد (Bavand, 2000: 24). با گسترش پدیده فرهنگ ایرانی-اسلامی و مذهب تشیع و تلاش برای استفاده از گرایشهای که در برابر نفوذ عربها در ایران شکل می‌گیرد و تأکید بر هویت ایرانی، درک و جذب ایده‌آلها و آرمانهای اسلامی و نه عربی، و تفکیک این دو از یکدیگر منجر به تحولات در عصر صفویه می‌شود (Alikhani, 2004: 55). دولت صفوی سعی داشت با بهره‌گیری از دو عنصر هویت ایرانی و اسلامی و در چارچوب مذهب شیعه، نظام سیاسی کشور را مستحکم نماید (Lambton, 2000: 56).

۲) وجود ارتش

دولت صفوی نخستین بار برای ایجاد ارتش ملی از نیروهای آموزش دیده‌ای که به تجهیزات اروپایی مجهز شده بودند و وظیفه حفاظت از مرزهای کشور ما را به عهده داشتند، استفاده کرد و با نگاه مثبت با دستاوردهای تمدن غربی مواجه شد (Alikhani, 2004: 56). شاه عباس برای باز پس‌گیری بخش‌های وسیعی از ایران که قبل از سلطنت وی به اشغال امپراطوری عثمانی و ازبکان درآمده بود و نیز در جهت تضعیف ارتش قبایل به اصلاح ساختار نظامی و

ارتش پرداخت. اهداف وی برای تغییر ساختار قبیله‌ای ارتش که فرماندهان آنها اطاعت‌پذیری کاملی از شاه نداشتند و نیز در جهت سازماندهی قزلباش مطیع وفادار به شاه، در چهار شکل نظامی جدید تحقق پیدا کرد (Jamalzadeh and Dorosti, 2010: 97).

۳) یکپارچگی سرزمینی

صفویان یکپارچگی سرزمینی ایران را تقریباً در چهارچوب مرزهای ایران دوران ساسانی واقعیت بخشیدند، اگر دوران ساسانی را دوران نخستین نوزایی (رنسانس - تجدید حیات علمی و فرهنگی و هویتی) ایران نسبت به دوران هخامنشی فرض کنیم، بدون تردید دوران صفوی را باید دوران نوزایی دوم ایران دانست (Mojtahedzadeh, 2000: 237-238). این حکومت ایران را از ادغام در امپراطوری عثمانی و حذف تدریجی از نقشه سیاسی جهان نجات داد و هویت دوباره‌ای به آن بخشید. آنها هر چند دولت خود را بر پایه‌های مذهبی بنا کردند، ولی به خاطر منطبق ساختن قلمرو سیاسی حکومت خود با قلمرو نفوذ مذهب شیعی توانستند زمینه‌های تشکیل حکومت ملی (مستقل) را در ایران فراهم سازند (Sefat gol, 2002: 26). در واقع این امر را می‌توان معیاری برای تشکیل حکومت سرزمینی به‌عنوان یکی از پیش شرطهای تشکیل حکومت مدرن به‌شمار آورد.

می‌توان گفت در حکومت صفوی، به مانند دوره ساسانیان، این بار در قالب مذهب تشیع، اقداماتی که می‌توان آنها را با معیارهای مدرنسازی در دوران معاصر سنجید صورت گرفت. این امر باعث شده است برخی صفویان را آغازگر حکومت ملی در ایران لقب دهند، اما باید توجه داشت که حکومت ملی ناظر بر الگوهای مختلف مشارکت مردم در نظام اداره کشور با سازوکارهای مردم سالارانه است، این در حالی است که چنین اقدامی چندین سده بعد در ایران روی داد. البته می‌توان تحولات این دوره را که در قالب اقدامات حکومت مطلقه صورت گرفت زمینه‌ساز تحولات منجر به تشکیل حکومت ملی در ایران طی دروه‌های بعد به‌شمار آورد.

نکته‌ای که باید در این‌جا به آن توجه نمود این است که چرا اقداماتی که در این دوره

همزمان با تحولات مدرن‌سازی در اروپا صورت گرفته بود به بلوغ لازم نرسید. صاحب‌نظران که اقدامات شاه عباس با لویی چهاردم مقایسه می‌کنند، میان آنها تفاوت‌هایی را نیز قائل هستند و آن اینکه حرکتی که ایران آغاز کرده بود به خاطر کشتاری که شاه عباس در میان اطرافیان خود ایجاد کرده و آینده را از مدیران کاردان خالی کرد، متوقف ماند (Naghbizadeh, 2002: 28-29). همچنین در تحولات مدرن‌سازی اروپا روشنفکران و اندیشمندان زیادی فعال شدند و توسعه آموزش رسمی که خود در پی تحولات اقتصادی و انقلاب صنعتی ایجاد شده بود، به انتقال افکار آنها در میان توده مردم و نیز گسترش خودآگاهی ملی کمک شایانی نمود؛ در ایران چنین امری چندین سده بعد روی داد. لذا اقدامات دوره صفوی به صورت نهادینه شده‌ای در دوره‌های بعد پیگیری نشد.

۴-۱-۵- انقلاب مشروطه و تشکیل حکومت ملی: زایمان زودرس

تحولات اروپا و مجموعه رویدادهایی که منجر به پیشرفت و توسعه در کشورهای اروپایی شد، دیگر نقاط جهان از جمله ایران را به تناوب به تکاپو انداخت. در پی نخستین برخورد با پیشرفتهای اروپا و نیز شکستهای فاجعه بار از روسها که منتهی به دو قرارداد ننگین گلستان (۱۸۱۳ م) و ترکمانچای (۱۸۲۸ م) شد، جامعه ایرانی به فکر ایجاد تحولات اساسی در ارکان سیاسی و اجتماعی خود افتاد. جدا از نیروهای مختلف درگیر، ایجاد حکومت قانون و محدود نمودن قدرت پادشاه یعنی ایجاد حکومت مشروطه به عنوان هدف مشترک آنها به‌شمار می‌آمد. حکومت مشروطه، حکومتی مبتنی بر قانون اساسی بوده و به محدودیت‌های پنهان و یا آشکاری اشاره دارد که تصمیم‌گیری سیاسی یا دولتی را محدود می‌کنند، محدودیت‌های که می‌تواند ناظر بر روش حکومت کردن یا محتوای آن باشد (Hall, 2007: 61). بخشی از نیروهای درگیر در انقلاب مشروطه در پی تشکیل حکومت ملی در ایران بودند. مشروطه‌خواهان در این راه بر مفاهیم گذشته تاریخ ایران زمین تکیه داشتند. آنها خواهان ایجاد دولتی قدرتمند در محدوده مرزهای (کوچک شده) ایران زمین باستانی بودند (Shams & Yazdani, 2008: 16). اما گروه دیگر یعنی نیروهای مذهبی نگاه و برداشت متفاوت خود

را از مفاهیم مطرح در این انقلاب داشتند و نگاه آنها در این باره بویژه در رابطه با عنصر ملت برداشتی شریعت‌محور بود، زیرا به‌طور سنتی عموم مردم و روحانیون ملت را به مفهوم پیروان یک دین خاص مانند اسلام، مسیحیت، یهود یا زرتشتی می‌دانستند (Ajoodani, 2006: 7-9). از این رو با وجود هدف مشترکی که در مورد محدود نمودن قدرت پادشاه داشتند، در محتوای و سازوکارهای نظام آتی با مشکلاتی روبرو شدند.

اگر مهمترین شاخصه حکومت ملی را ایفای نقش مردم در اداره کشور و سرزمین از راه سازوکار، نهادینه شده و مبتنی بر قانون اساسی، انتخابات بدانیم ایران تا اوایل قرن بیستم میلادی (۱۲۵۵ ش)، دارای حکومت ملی به معنای مدرن نبود و این شرایط جدید، تنها در انقلاب مشروطه پدیدار شد، اما بدون شک می‌توان گفت که دولت - ملت (حکومت ملی) ایران در عصر مشروطه (در تداوم تاریخی ملت و دولت کهن ایرانی) تشکیل شد و علت وجودی آن با تاریخ و مفهوم ایران زمین عجین بود (Shams & Yazdani, 2008: 6) در انقلاب مشروطه برای اولین بار در تاریخ ایران قانون اساسی شکل گرفت و مردم به آن رای دادند، در این زمان ملت ایران برای اولین بار در سرنوشت کشورشان نقش‌آفرینی کردند، با ایفای نقش ملت در شکل‌گیری حکومت، حکومت ملی در ایران به معنای مدرن شکل گرفت. برخی از اقدامات و تحولات صورت گرفته در این دوره که بر مبنای شاخص‌های مطرح در شکل شماره ۲ می‌توان آنها را گامی به سوی برپایی حکومت ملی در ایران دانست، در زیر به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

(۱) خودآگاهی ملی

همان‌طور که گفته شد، دولت‌های ملی، مشروعیت خودشان را از مردم اخذ می‌کنند و خود را نماینده و مامور مردم می‌شمارند (Breton, 2001: 228). در انقلاب مشروطیت، ملت به معنای جدید آن، یعنی اجتماعی که از حق حاکمیت در معنای سیاسی آن برخوردار است، پدیدار شد، احساس ملیت و همبستگی ملی در میان ایرانیان، قبل از بروز انقلاب مشروطیت پدیدآمده بود. انقلاب مشروطه از این حیث، تجلی گاه و عینیت بخش احساس ملی و هویت

ملی بود (Mirmohamadi, 2002: 102). برخی از محققان داخلی و خارجی بر این عقیده‌اند که فرایند شکل‌گیری ملت در ایران بیش و پیش از این که متأثر از عوامل نوین سازنده ملت باشد، متأثر از یک فرایند تاریخی طولانی تمدنی ایرانی است که مردم این سرزمین بیش از ده‌ها سده زندگی در کنار یکدیگر و علاقه وافر به سرزمین مشترک به‌دست آورده‌اند (Zaraee, 2012: 58)، البته باید توجه داشت تا قبل از این دوره و حتی در دوره مشروطه ملت به‌معنی پیروان شریعت بوده و ریاست بر ملت از آن روحانیون دانسته می‌شد و واژه «رعایا» به مجموعه افراد جامعه که معادل مفهوم مدرن ملت بود بکار می‌رفت. مفهوم جدید ملت به‌تدریج به مفهوم مذهبی آن اضافه شد. آغازگر این امر هم روشنفکران ناسیونالیستی همچون آخوندزاده بودند که با پیشرفت اندیشه مشروطه خواهی رواج یافت (Ajoodani, 2006: 189)، البته این تفاوت نگاه و برداشت درباره محتوا و شمول مفهوم ملت از زمینه‌های اختلافات دامنه‌داری بود که در میان نیروهای درگیر انقلاب بروز کرد.

۲) ایجاد قانون اساسی

بعد از فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه (۱۲۸۵ش)، مهمترین سند به یادگار مانده این دوره، قانون اساسی مشروطه در همین دوره و ۵۱ اصل آن است که به مفهوم ملت توجهی حقوقی و جغرافیای نموده است. می‌توان گفت به‌نوعی تمامی این ۵۱ اصل در درون قلمرو ملی یا مملکت و ملک ایران تعریف و اجرا می‌شده و هیچ اصلی از آن فراکشوری یا نگاه منطقه‌ای و جهانی نداشته است (Zaraee, 2012: 58) روی هم رفته قانون اساسی مشروطه عمدتاً تبلور آرمانها و اندیشه‌های روشنفکران در زمینه حاکمیت ملی و آزادی و برابری بود (Bashiriehh, 1995: 258).

۳) شکل‌گیری مجلس

بر اساس قانون اساسی مشروطه، مجلس شورای ملی اساس و بنیاد مشروطیت به‌شمار می‌رفت. مجلس در فردای پس از فرمان مشروطه تشکیل شد، همچنان که کسروی می‌گوید:

«مجلس چندگانه (موقتی) هفته‌ای دو روز برپا می‌گردید. نظامنامه انتخابات چندگانه نوشته شده بود و از روی آنها یک نظامنامه بهتری پدید آمد و چنین نهادی شد که چهاردهم شهریور بدستینه (امضاء) شاه رسد.... و با امضای آن در هفدهم شهریور (۱۲۸۵).... در تهران برگزیدن نمایندگان «شصت‌گانه» آغاز شد. با این کار ایران به‌شمار دولتهای مشروطه درآمد و روزنامه‌های مصر، هند و اروپا در این باره گفتارها نوشتند» (Kasravi, 1960: 134) با توجه به ماهیت نظام مشروطه مجلس در موقعیت قدرتمندی قرار داشت و هدف اصلی از قدرت قانونی مجلس نیز مهار قدرت و محدودسازی قوه مجریه و کنترل امور دولتی بود (Mirahmadi & NaserMad, 2010: 186-187).

می‌توان گفت دوره مشروطه مقطعی است که تحولات و رویدادهایی آغاز شده از سده‌های پیش در آن به ثمر نشست و برای نخستین بار مردم فرصت یافتند با سازوکارهای مردم سالارانه در اداره امور خود مشارکت نمایند. ولی باید یادآوری کرد علی‌رغم تحولات ژرف و جهش بزرگی که در این مقطع صورت گرفت تکمیل این پروژه نیازمند تحولات بعدی کشور بود. به‌عبارت دیگر انقلاب مشروطه در ایران همان‌گونه در تیتز این بخش هم نمایان است، پروژه و رویدادی بود که مقدمات آن فراهم نبود و برخلاف تجربیات جهانی که نخست حکومت مدرن (مطلقه) در کشور برپا می‌شد و با نوسازی کشور (شکل شماره ۲) که حاصل آن ملتی آگاه به هویت خود، نظام سیاسی متمرکز و یکپارچه، آموزشی رسمی و فراگیر، اقتصاد ملی فراگیر و توسعه یافته و زندگی اجتماعی استاندارد شده بود، را برای مشارکت ملت واحد و خودآگاه در اداره امور خود یعنی شکل‌گیری حکومت ملی فراهم می‌آورد. در اینجا باید توجه نمود که این فرایند امری از بالا به پایین نبود، بلکه به‌صورت طبیعی و با شکل‌گیری حکومت مدرن و تحولات در ابعاد مختلف کشور، مردم خود خواهان ایفای نقش در اداره کشور می‌شدند و همانطور که تجربیات دنیا و ایران هم گویای آن است، فرایند گذار از حکومت مدرن مطلقه به حکومت ملی با مبارزات طولانی و گاه خونین همراه بوده است. امری که در ایران به‌صورت وارونه محقق شد، یعنی ابتدا حکومت ملی و در گام بعدی حکومت مدرن پا گرفت. شاید بتوان این امر را یکی از ریشه‌های مشکلات و کش و قوسهای حاکم بر

فضای سیاسی و اجتماعی ایران در سده اخیر بوده است.

آجودانی در کتاب مشروطه ایرانی به برخی از مشکلات جدی در انقلاب مشروطه ایران می‌پردازد. او در این باره می‌گوید: «مفاهیم تازه‌ای که از غرب به فرهنگ ما وارد می‌شد، ... در فرهنگ ما، پیشینه‌ای نداشتند نه در زبان ما و نه در تاریخ ما. در واقع از آنجا که ما تجربه چنان مفاهیمی را نداشتیم، ... نمی‌توانستیم چنان مفاهیمی هم در زبان داشته باشیم. در کنار مسئله زبان موضوع ذهنیت ایرانی هم مطرح بود. برای نمونه بسیاری از مردم مشروطه‌خواه و انجمنهای آن دوره، از قشون ملی، چنین می‌فهمیدند که ملت حتماً باید در برابر دولت و برای مقابله با آن، ارتشی از آن خود داشته باشند تا در موقع ضروری از خود دفاع کنند» (Ajoodani, 2006: 7-8). به هنگام انقلاب مشروطه در ایران به‌صورت سنتی دو نیرو و جریان یعنی دولت و ملت در کنار هم بودند. ملت در این میان اشاره به پیروان دین اسلام و دولت اشاره به نهاد سلطنت داشت؛ این دو نهاد در رقابت و چالشی دائمی باهم قرار داشتند. البته دو پایه اساسی قدرت سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران دوران اسلامی را تشکیل می‌دادند، اما مشروطه با ایجاد دولت قانون و نگارش قانون اساسی بر آن شد تا ساختار کلاسیک این دو قدرت را به هم بزند و هر دوی این نیروها را محدود نماید. اما مشکلی که وجود داشت این بود که برخی تلاش داشتند همان ساختار گذشته را یعنی اختلاف میان دین (ملت) و دولت (سلطنت) را حفظ نماید (Ibid: 172).

در واقع می‌توان بزرگترین مشکل مشروطه در ایران را فراهم نشدن زمینه‌های آن در چارچوب نوسازی حکومت، سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ بود. البته این به‌معنی آن نیست که هیچ کس در دوره قاجار به فکر چنین امری نبود، سید جواد طباطبائی در کتاب مکتب تبریز می‌گوید: «در میان رجال سیاسی ایران در دوره قاجار نخست قائم مقام و امیر کبیر بودند که نشانه‌های به پایان رسیدن مشروعیت سلطنت «مستقل» را دیدند و نیز آن دو نخستین و زیرانی بودند که درباره اصلاح نظام حکومتی ایران به تأمل پرداختند.

میرزا یعقوب، پدر میرزا ملکم خان، در رساله‌ای درباره نیم سده میان مرگ نابهنگام عباس میرزا

و قتل امیر کبیر می‌گوید: «ایران به فاصله پنجاه سال، سه دفعه از روش ترقی بازماند: دفعه اول از

وفات نایب السلطنه (عباس میرزا)؛ دفعه دوم از قضیه قائم مقام و دفعه سوم از قضیه امیر کبیر» او در ادامه می‌گوید «روسها مانع تلاش امیرکبیر برای ایجاد قانون اساسی شدند» (Tabatabaee, 2007: 149). طباطبائی در جای دیگری می‌گوید ایجاد قانون اساسی و برقراری نظم میرزا تقی‌خان برای گذار از نظام قبیله‌ای به دولت جدید (مدرن) و کوشش قائم مقام برای برچیدن بساط کهنه و درافکندن طرح نو هدف تلاش این دو فرد بود (Ibid: 158).

با وجود چنین تلاش‌هایی بسترها و شرایط لازم برای مدرن‌سازی جامعه ایرانی صورت نگرفت و معدود کارها و اقدامات لازم هم در سطح بسیار محدودی در سطح نخبگان باقی ماند و توده مردم به‌عنوان نیروی اصلی در پیشبرد حرکت انقلاب درک عمیق و درستی از مفاهیم مربوط به حکومت ملی (ملت، قانون، قشون ملی، مجلس، انتخابات) و غیره نداشتند. شاید بتوان عامل اصلی این امر را بحث ایجاد آموزش و پرورش رسمی دانست که خود یکی از اقدامات حکومت مدرن است. جمعیت شهری ایران آن دوره جدا از برداشت نادرست از مفهوم ملت به‌شدت دچار فرقه‌گرایی بود، ملکم در مسافرت‌های مختلفی که به شهرهای ایران داشت آنها را به‌شدت درگیر فرقه‌بندی‌های شیخی و نعمتی می‌یابد که در مسائل مختلف از جمله مناسک مذهبی به رقابت‌های خشن باهم دست می‌زنند، از جمله دیگر موارد این گونه فرقه‌گرایی‌ها می‌توان به شیخی‌ها و متشرعین اشاره کرد (Abrahamian, 2000: 28). بدیهی است این‌گونه فرقه‌گرایی‌ها اساس حس همگرایی ملی و آرمان ملی را از مردم سلب می‌کرد. در دوره قاجار کشور از ایجاد یک نظام اداری متمرکز و قشون ملی نیز باز ماند. آبراهامیان در این باره می‌گوید: «ناکامی در ایجاد بروکراسی متمرکز بدین معنی بود که اقوام محلی از لحاظ اداری خودمختار بودند. لرد کرزون بر آن است که نظام سنتی خودگردانی را به آسانی ممکن است با روش نمایندگی سیاسی اشتباه گرفت. همچنین سرجان ملکم تأکید دارد که هر چند شاه رسماً مسئولانی تعیین می‌کند، در عمل رأی مردم تعیین‌کننده سرکردگان قوم است...».

قاجارها به دلایل مالی نتوانستند قشون دائمی کارآمدی سازمان دهند. آنها که در آغاز از نیروهای قبیله‌ای بهره می‌بردند به مرور و با جذب آنها در جمعیت شهری تهران نیروی اصلی نظامی خود را از دست دادند. سربازان قبیله‌ای هم بیشتر به قبیله و منافع قبیله‌ای خود متعهد

بودند. یک گزارش انگلیسی بیان می‌کند که توپخانه شاه چهار عراده بیشتر توپ نداشته و یگان قزاق در سال ۱۲۸۵ تنها ۲۰۰ نفر نیروی آموزش دیده داشت». آنها برای جبران این ضعف خود از راهبرد عقب‌نشینی و دامن زدن به درگیری‌های قومی استفاده می‌کردند (Ibid: 36-37)، نتیجه این امر نبود اقتدار و یکپارچگی سرزمینی کشور در این دوره است که نتیجه آن اشغال بخش‌های زیادی از کشور در جنگ جهانی اول و شورش‌ها و غائله‌های محلی در خوزستان، کردستان، بلوچستان، خراسان، گیلان و آذربایجان به دلایل و انگیزه‌های قومی و غیر قومی بود. نتیجه آنکه به دلایل عدم بلوغ جامعه آن روز ایران در شکل دادن به حکومت ملی در معنی واقعی آن است که با پایه‌گذاری نظام پهلوی آنها با برداشت یک گام به عقب منطقی در راستای مدرن‌سازی جامع ایرانی حرکت کردند. در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

۵-۱-۵- حکومت مدرن (مطلقه) حکومت پهلوی

به اعتقاد کارشناسان علم سیاست، نخستین دولت مطلقه مدرن در هیات دولت نوساز رضاشاه پدیدار گشته و در دوران محمدرضاشاه تداوم یافت (Hafeznia, 2002: 233). رضاشاه در چارچوب سیاست‌های فرهنگی خاص خود به گسترش آموزش و پرورش رسمی و تأسیس دانشگاه، خدمت سربازی اجباری، ایجاد ارتش متمرکز و سراسری، گسترش دستگاه اداری متمرکز که شباهت قابل توجهی با نظام امپراطوری ساسانی داشت، تأسیس بانک ملی و دستگاه‌های اداری مختلف، تأسیس سازمان ثبت احوال، تقسیمات کشور مدرن، ایجاد نظام حقوقی و تشکیلات جدید دادگستری، متحدالشکل کردن و نظام جدید آموزش پرداخت. در کنار اینها، سیاست‌های تجددگرایانه و مدرنیزه کردن جامعه هم به شدت دنبال شد، تا مفهوم تازه «ملت» توسط دولت ملی خلق شود (Hajiani, 2009: 247-248). حکومت پهلوی در ایجاد همبستگی و یکپارچگی ملی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های دولت-ملت سازی موفق قلمداد می‌شود (Ghavam & Zaraegar, 2009: 161). از سوی دیگر در دوران پهلوی مفهوم دیگری از هویت ملی به‌عنوان ایدئولوژی رسمی دستگاه پادشاهی ساخته و پرداخته و تبلیغ شد. در این کلام هویت ملی همان مفهوم کهن «ایران‌شهر» است که حافظ و نگاهبان آن نظام شاهنشاهی است (Ahmadi, 2003:)

163). حکومت مدرن پهلوی با آنکه با حکومت ملی آغاز شده در انقلاب مشروطه، تفاوت داشت، ولی اقداماتی که در این قالب صورت گرفت توانست پروژه حکومت مدرن در ایران از برخی جهات را پیش برد. اما مهمترین ضعف این دوره کاستن از نقش مردم در اداره امور خود بود که به‌عنوان تضعیف مهمترین رکن حکومت ملی به‌شمار می‌آمد. برخی از مهمترین اقدامات عصر پهلوی در ایجاد حکومت مدرن را می‌توان به‌صورت زیر بیان نمود.

۱) خودآگاهی ملی

پروژه خودآگاهی ملی ایران در زمان پهلوی‌ها تا حدودی قرین به توفیق بوده است و افزایش مطالبات سیاسی ملت ایران در سال‌های واپسین حکومت پهلوی به‌منظور مشارکت در امور سیاسی خود دلیلی بر این ادعاست. پیشرفت در این امر مطالبات سیاسی را افزایش داد و مردم به‌طور جدی خواهان مشارکت در امور سیاسی می‌شدند (Zaraee, 2012: 77). رضا شاه تمام سعی خود را کرد تا از ایران یک دولت ملی در مفهوم غربی کلمه بسازد، اما توجه نداشت که یک اصل مهم برای تجهیز ایران به ویژگی‌های یک دولت مستقل، رشد بلوغ سیاسی مردم است (Cottamozian, 1993: 47-48). نتیجه اقدامات رضا شاه این بود که طبقه متوسط که قبل از او گروه کوچکی بودند در پایان دوره او به ۷ درصد جمعیت کشور را بالغ شدند (Abrahamian, 2000: 133).

۲) تعریف هویت ملی با تأکید بر دوره باستان

اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه بر محور «ناسیونالیسم باستان‌گرا»، «تجددگرایی» و «مذهب زدایی» دور می‌زد (Hajiani, 2009: 247-248). ناسیونالیسم مبتنی بر باستان‌گرایی اگر چه در ذهن روشنفکرانی مانند آخوندزاده و طالبوف قبل از مشروطه به‌عنوان یک آرمان مطرح بود، ولی پس از نخست وزیری و سلطنت رضا شاه مورد توجه دولت قرار گرفت. آنها یگانه دارو برای درمان پریشانی ایرانی‌ها را ناسیونالیسم و دولت نیرومندی مرکزی در میدان می‌دانستند، رضاشاه زبان فارسی، نژاد آریایی، تاریخ مشترک، میهن دوستی، بنیاد شاهنشاهی و

شاه پرستی را عناصر اصلی ایران‌گرایی قرار داد (Hajjani, 2009: 248).

۳) یکپارچه‌سازی

یکی از ارکان مهم و گام‌های بنیادین حکومت مدرن یکپارچه‌سازی تمام بخش‌های جامعه و سرزمین در قلمرو خود است. از این رو رضا شاه در این مورد فعالیت‌های زیادی را آغاز کرد. او با توسعه راه آهن طول آن را به ۱۶۰۰ کیلومتر رساند و طول راه‌های کشور را از ۳۲۰۰ کیلومتر در سال ۱۳۰۴ به ۲۰۰۰۰ کیلومتر در سال ۱۳۲۰ رساند (Abrahamian, 2000: 133). همچنین میان سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ظرفیت آموزش رسمی کشور دوازده برابر شد. در سال ۱۳۰۴ کودکانی که در مدارس ابتدایی ثبت نام کرده بودند ۵۵۹۶۰ نفر بودند که در سال ۱۳۲۰ از ۲۸۷۲۴۵ نفر گذشت (Ibid: 132-133). در این راستا وی با سرکوبی عشایر و گسترش پاسگاه‌های نظامی در مناطق آنان خلع سلاح رزمندگان عشایر، سربازگیری از جوانان عشایر، تحریک اختلافات داخلی آنان، مصادره اراضی آنها، تضعیف سران قبایل و محدود نمودن کوچ عشایر گام بزرگی برداشت (Ibid: 129). از جمله دیگر اقدامات او دگرگونی نظام تقسیمات کشوری و جایگزینی استانها به جای ایالات و نیز ایجاد فرمانداریها، بخشدارها و دهستانها برای اولین بار امکان مدیریت متمرکز کشور از پایتخت را فراهم نمود (Ibid, 132-133). از مهمترین ابزارهای رضاشاه در راستای مدرن‌سازی در کنار نظام بروکراتی و آموزشی تقویت ارتش بود. به طوری که با افزایش پنج برابری بودجه سالانه آن تا سال ۱۳۲۰ و سربازگیری توان نظامی کشور را از ۴۰۰۰۰ نفر به ۱۲۷۰۰۰ نفر افزایش داد (Ibid: 124). اقدامات دیگری مانند استانداردسازی پوشش، واحدهای وزن، تقویم جدید (خورشیدی)، مالیات سراسری همه به برقراری نظام یکپارچه مدرن او کمک کرد (Ibid: 121).

حکومت مدرن پهلوی از جنبه‌ها و رویکردهای گوناگونی مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. یکی از نقدهای وارده این است که شرایط ایران در سال‌های حوالی ۱۳۰۰ شمسی برای این تحولات فراهم نبود. زیرا اقتصاد عمدتاً روستایی و ساختار سیاسی غیر متمرکز ایران مانعی در راه این دگرگونی‌های نوسازانه بودند. به عبارت دیگر جامعه ایرانی دارای تفاوت‌های زبانی و مذهبی بود و جمعیت متشکل از گروه‌های مختلف ایلی بود که زیر نظر روسای ایالات بوده و

در برابر سیاست‌های تمرکزگرایانه حکومت مقاومت می‌کردند (Ahmadi, 2003: 211)، نتیجه چنین امری در سیاسی شدن تفاوت‌های زبانی و مذهبی و ظهور گرایش‌های سیاسی محلی گرا بسیار مؤثر بود (Ibid: 234).

افزون بر این برخلاف سیر تحول و تکامل حکومت‌های مدرن مطلقه که پس از استقرار در اروپا به حکومت‌های ملی دگرذیسی پیدا کردند، حکومت مدرن رضاشاه از چنین امری باز ماند. در این دوره با وجود دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی در قرن بیستم و فراهم آمدن زمینه برای مشارکت نهادها و گروه‌های سیاسی، اما ماهیت متصلب دولت مطلقه فعالیت آنها را بر نمی‌تابی (Hatami, 2007: 85). در این دوره حتی زمینه‌های نیم‌بندی هم که برای مشارکت در دوره مشروطه فراهم آمده بود دچار مشکل شد. به عبارت دیگر در بیست سال پیش از دولت مدرن که سیاستمداران مستقل در شهر فعالیت می‌کردند و در روستاها اربابان رأی توده را هدایت می‌کردند زمینه برای مشارکت تا حدودی فراهم بود، اما در شانزده سال بعدی ترکیب مجلس از طریق لیستهای وزارت کشور تعیین می‌شد. همچنین در این دوره برای فعالیت روزنامه‌های مستقل، مصونیت پارلمانی، احزاب و اتحادیه‌های کارگری مشکلاتی ایجاد شد (Abrahamian, 2000: 121). نتیجه این امر رشد نارضایتی و تحولات منجر به انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بود که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۵-۱-۶- انقلاب اسلامی و حکومت ملت پایه در ایران

نقش‌آفرینی سیاسی ملت ایران در فرایند انقلاب اسلامی، به پیروزی مردم در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هـ ش (۱۹۷۸م)، منجر شد و نظام جمهوری اسلامی با رأی اکثریت مطلق (۹۸/۲ درصد) مردم در فروردین ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ هـ ش (۱۹۷۹م) تأسیس شد. این حکومت اولین تجربه نظام جمهوری اسلامی در تاریخ سیاسی ایران به‌شمار می‌آید (Hafeznia, 2002: 235-234) آنچه انقلاب اسلامی ایران را از دیگر انقلاب‌های معاصر متمایز کرده است، ماهیت مذهبی آن بود (Milton, 2003: 158-159) انقلاب مشروطه ملهم از ارزش‌های اجتماعی و سیاسی غرب بود، ولی انقلاب اسلامی آشکارا سرسبزی با غرب داشت (Cottamozian, 2001: 42).

در انقلاب اسلامی ایران مذهب تأثیرگذار بود. حکومت ملی در برخی مواقع در غرب با مذهب آمیختگی دارد، در اسلام (کشورهای اسلامی) حکومت ملی با مذهب آمیختگی زیادی دارد (Vatiklotis, 1994: 36). در حکومت‌های ایران، عامل مذهب همواره یکی از علت‌های اصلی وحدت ملی بوده است. این انقلاب علاوه بر آنکه مردمی بود، بلکه حتی مردم به‌خاطر حفاظت از ارزشها و آرمانهای آن ایستادگی کردند. چنان که میشل فوکو در این زمینه می‌گوید: جمهوری اسلامی دارای فرمول‌های بنیادی دموکراسی است (Mehrabi, 2006: 121) انقلاب اسلامی حکومتی است که نسبت به انقلاب مشروطه یک مزیت نسبی داشت؛ در انقلاب مشروطه نوسازی که منتهی به این انقلاب شود صورت نگرفته بود، ولی پیش از انقلاب اسلامی بیش از پنجاه سال نوسازی دوران پهلوی بسترهای مناسبی را برای شکل‌گیری نیروهای اجتماعی و سیاسی لازم برای تحول بنیادین در جامعه فراهم آورده بود. از جمله شاخص‌هایی که بیانگر وجود عناصر لازم برای شکل‌گیری حکومت ملی در دورن این نظام است را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود:

(۱) وجود قانون اساسی

قانون اساسی مهم‌ترین سند حقوقی - سیاسی یک کشور است که در آن وظایف و اختیارات زمام داران و حقوق و تکالیف مردم در قلمرو جغرافیایی یک کشور مستقل تبیین می‌شود (Hafeznia, 2010: 165). قانون اساسی کشور با تأکید بر مفاهیم کشور، استقلال، تمامیت ارضی، ملت، ملیت و نشانه‌های چون خط، زبان، تاریخ رسمی، تعطیلات رسمی، سرود رسمی، و پرچم رسمی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد (Ibid: 166). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عنایت خاص و حقوقی به نقش مردم در اداره امور حکومت دارد و تاریخ حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی مؤید این معناست که می‌توان به همه‌پرسی تعیین نوع حکومت، قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها به‌عنوان نمونه‌های بارز اعمال این حق ملت اشاره نمود (Rakhsheh, 2003: 79).

۲) انتخابات

در حقوق اساسی نوین مهمترین روش برای تحقق مشارکت سیاسی مردم در حکومت، انتخابات به‌شمار می‌رود و در واقع پیشرفت اندیشه مشارکت مردم در امور حکومت «در طول زمان» همراه با توسعه حق رأی بوده است. به همین نحو طی یک قرن گذشته که کوشش برای تحقق مشارکت مردمی در ایران ادامه دارد، انتخابات عرصه تبلور این کوشش‌ها بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با حضور گسترده مردم روی داد، شرایط را برای مشارکت سیاسی مردم آماده کرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه به آرای مردم و انتخابات به‌عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال حق حاکمیت مردم بیان گردیده است. در این راستا از ویژگیهای اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور با اتکاء به آرای عمومی است که در اصل ششم قانون اساسی و در اصول کلی آن آورده شده است (Ibid: 79).

۳) پیشرفت در فرآیند خودآگاهی ملی

در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی توجه به ظرفیتهای مذهب تشیع در ایجاد همگرایی ملی و با عنوان اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران کمک شایان توجهی به فرآیند خودآگاهی ملی در ایران نمود. این امر در پیوند با رویدادهایی مانند جنگ تحمیلی و برخی تهدیدهای سرزمینی و هویتی در رابطه با نام خلیج فارس و ادعای ارضی امارات نسبت به جزایر ایرانی منجر به همبستگی هر بیشتر ملت ایران در برابر تجاوزات و تهدیدهای بیرونی شد. در کنار این موارد تهدید برخی گروههای واگرا نسبت به تمامیت سرزمینی کشور و نیز تحولاتی در رابطه با انرژی هسته‌ای در حال وقوع است می‌تواند به این فرآیند کمک نماید.

با وجود پیشرفت‌هایی که در دوران جمهوری اسلامی در رابطه با حکومت ملی چه در جنبه ملی آن و چه در جنبه حکومتی آن صورت گرفته است برخی کاستی‌ها مانند حضور کمرنگ زنان و ایرانیان سنی مذهب در مدیریتهای کلان ملی می‌تواند از کاستیهای موجود در جمهوری اسلامی در حضور و نقش‌آفرینی ملت در اداره امور خود به‌شمار آید. البته اقداماتی طی سالهای اخیر در این رابطه صورت گرفته است که برای تکمیل شدن نیازمند توجه بیشتر

است. همچنین توجه جدی به هویت ملی ایرانی به‌عنوان کلیتی واحد ایرانی - اسلامی از دیگر الزاماتی است که به محقق شدن هر بهتر این امر کمک شایانی خواهد نمود.

۶- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

بنابر یافته‌های پژوهش، حکومت در تاریخ ایران از زمان پیدایش تا عصر حاضر از یک روند صعودی و تکاملی برخوردار بوده است، این فرایند تکاملی حکومت در تاریخ ایران تحت تأثیر فاکتورهای مختلفی بوده است. یعنی قبل از اینکه در دوره مشروطه حکومت ملی (دولت ملی) شکل بگیرد، یک سری مقدمات فراهم شده بود، در زمان حکومت ساسانیان هویت ملی ایرانیان قوام یافت. در این راستا مفاهیم ملت و سرزمین گسترش یافته و دین و مذهب رسمی در کشور مورد تأکید قرار گرفتند، که در قیاس با تحولات دوران مدرن، در طول بیش از چهارصد سال حکومت ساسانیان در ایران فرایند ملت‌سازی به مفهوم دوران مدرن آن جریان داشته است؛ ویژگی عمده این فرایند پیوند آن با شاهنشاهی ساسانی بود که بعد از فروپاشی آن دچار برخی مشکلات شد. اما در دوره صفویه ایجاد مذهب رسمی، یکپارچگی سرزمینی، تشکیل ارتش و مواردی از این قبیل، نشان می‌دهد که در این دوره نیز مجموعه تحولات به سمت قوام بخشیدن به ملت ایران با تکیه به کارکردهای هویت بخش تشیع حرکت کرد. با توجه به چنین امری است که ایران شناس برجسته والتر هینتس مدعی پایه‌گذاری حکومت ملی در ایران دوره صفوی می‌شود (Hinz, 1983: 1).

در انقلاب مشروطه حکومت ملی به معنای مدرن آن در ایران شکل گرفت، ملت به قانون اساسی رأی دادند، مجلس تشکیل شد و ملت در شکل‌گیری حکومت نقش‌آفرینی کردند. اما مشکل عمده در این رابطه این بود که بلوغ و بیداری ملی که خود معلول فرایند مدرن‌سازی است، این هنگام در ایران اتفاق نیافتاده بود و اقدامات افرادی مانند عباس میرزا، قائم مقام و امیرکبیر نیز به دلایلی به نتیجه نرسیده بود. از این رو مجموعه تحولات دموکراتیک در این دوره از عمق و نفوذ لازم در میان توده مردم برخوردار نبود. در میان به‌جز گروه کوچکی از روشنفکران توده مردم دنباله رو روحانیون بوده و اساساً عنصر ملت که جوهر و اساس

شکل‌گیری حکومت ملی است، در این مقطع بر مبنای شریعت تعریف می‌شد. از این‌رو امر مشارکت در قانون‌گذاری و اداره جامعه به‌شدت متأثر از طبقه متوسط سنتی یعنی روحانیون، زمینداران و رؤسای ایلات بودند. چنین مواردی باعث شد که شرایط عمومی کشور به سمت حکومت مطلقه مدرن رضاشاه هدایت شود که نتیجه آن مجموعه اقداماتی بود که منجر به رشد طبقه متوسط و قوام یافتن هویت ملی بر مبنای عناصر و مؤلفه‌های باستانی هویت ایرانی بود. اما از آنچه که در ادامه روند طبیعی حکومت‌های مدرن پهلوی‌ها نتوانستند سازوکار تبدیل حکومت خود را بر اساس خواست طبقه متوسط به حکومت ملی تبدیل نمایند با حرکت انقلابی ملت ایران با ماهیتی اسلامی در سال ۱۳۵۷ روبرو شدند. انقلاب اسلامی ادامه و سیر تکاملی حکومت ملی در ایران به‌شمار می‌آید. ترکیب این حرکت، با جنگ ایران و عراق و نیز چالش‌های هویت ایرانی در خلیج فارس و قفقاز به خودآگاهی ملی و رشد ناسیونالیسم ایرانی در این دوره کمک کرده است. نکته جالب توجه در این میان جامعیت این موج جدید از ناسیونالیسم ایرانی در شمول آن بر مؤلفه‌های ایرانی- شیعی تشکیل‌دهنده ملت ایران است. همچنین بسترسازی‌های صورت گرفته در قالب فرایند یکپارچه سازی و رشد طبقه متوسط در دور قبل وجه تمایز انقلاب اسلامی با مشروطه است. در حال حاضر نیز نقش‌آفرینی مردم در تشکیل حکومت ملتی افزایش یافته، به‌عنوان نمونه می‌توان به شاخص انتخابات اشاره کرد: که نه تنها در سطح کلان، بلکه در سطوح کوچکتر هم در ایران انتخابات برگزار می‌شود، ملت ایران در حاضر برای تعیین نماینده در شهرها و حتی در روستاها (انتخابات شوراهای روستا)، هم حق مشارکت دارند. بنابراین با توجه مجموع مباحث یاد شده می‌توان گفت فرض پژوهش حاضر مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۷- نتیجه‌گیری

مطالعه روند شکل‌گیری حکومت ملی در ایران نیازمند رویکردی تاریخی به موضوع است. به‌عبارتی با توجه به آنکه حکومت ملی، حکومتی مبتنی بر تجربیات تاریخی اروپا است که در آن ارتباط دو سویه میان «ملت» و «حکومت» برقرار می‌شود؛ چند نکته در مورد آن باید مورد توجه

قرار گیرد: نخست گام مقدماتی یعنی شکل‌گیری حکومت مدرن مطلقه، دوم شکل‌گیری ملت در یک سرزمین مشخص بر اساس اقدامات حکومت مدرن و سوم ایفای نقش ملت در ساختار حکومت برای اداره سرزمین و امور ملت (مشارکت دموکراتیک)؛ با توجه به این موارد و مباحثی که در طول متن مورد اشاره قرار گرفت می‌توان گفت در مطالعه روند شکل‌گیری حکومت ملی در ایران باید به دو نکته توجه نمود: ملت ایران به‌عنوان عنصری کهن و تاریخی، دوم رعایت نشدن تقدم و تأخر در رابطه با حکومت ملی و مدرن. از نظر تاریخی ملت ایران در دوره ساسانیان توانست با توجه به مؤلفه‌های هویت‌بخشی که از دوره‌های گذشته باقی مانده بود و با استخراج واژه ایرانشهر از واژه کهن ایرانویچ و بکارگیری آن برای سرزمینی به وسعت فلات ایران، ایجاد هویت ملی در قالب ایران و انیران، انتخاب دین رسمی برای ایرانیان و موارد دیگر ملت ایران را به جهان آن روز معرفی نماید. اگرچه رویدادهای تاریخی پس از آن برای دوام ملت ایران چالش‌هایی ایجاد کرد اما هویت ایرانی به علت اینکه به‌خوبی در دوره‌های قبل ساخته و پرداخته شده بود که رویدادهای پس از آن جز غباری بر روی آن نشانند و ۹ قرن بعد پیدایش صفویان در سال ۹۰۷ ه.ق به کمک مذهب تشیع ملت ایران دوباره بالندگی یافت. اگر چه از نیمه دوم حکومت صفویان تا جنگ‌های ایران و روس به تعبیر سید جواد طباطبائی سده‌های میانه ایران و به‌عبارتی دوران گذار تاریخ ایران آغاز شد و دوباره هویت ایرانی را غبار گرفت، اما مجموعه رویدادهایی که از این دوره تا کنون آغاز شده است مدام بر خودآگاهی و عمق بخشیدن به هویت ایرانی کمک کرده است. بنابراین ملت ایران به‌عنوان رکن اساسی حکومت ملی در ایران جریانی بوده است دامنه دار و اگر فراز و فرودی داشته، هیچگاه دچار گسست نشده است. پس برخلاف تجربه اروپا ملت ایران حاصل کارکرد حکومت مدرن در عصر جدید نیست، بلکه پدیده‌ای ساخته و پرداخته در دوره زمان است.

در رابطه با بخش دوم موضوع یعنی جابجایی زمانی حکومت مدرن و ملی نیز باید گفت که برخلاف جریان طبیعی و تجربیات دنیای مدرن که حکومت ملی (مشارکت ملت در اداره امور خود و سرزمین) در پی حکومت مدرن پدیدار شده‌اند و به‌عبارت بهتر این نوع حکومتها با تولید ملت و طبقه متوسط زمینه را برای خودآگاهی و مطالبات آنها برای مشارکت در

ساختار حکومت را فراهم آوردند، اما در ایران جدا از آنکه حکومت مدرن سازنده ملت نبوده، بلکه حکومت ملی که پس از فرمان مشروطیت (۱۲۸۵ ه.ش) پیش از حکومت مدرن پهلوی شکل گرفت. این امر باعث که انقلاب مشروطه فاقد نیروی لازم برای پیش برد اهداف خود که همان طبقه متوسط آگاه و باسواد بودند باشد، لذا به نظر می‌رسد پس از نزدیک به بیست سال تلاش به مانند تلاش‌های عباس میرزا، قائم مقام و امیرکبیر این پروژه هم شکست خورد تا اینکه ملت ایران شاهد سیاستهای نوسازی جدیدی در طول سده بیستم باشند. البته در این برهه نیز با وجود پیشرفتهایی که در برخی از عرصه‌های وجود داشت جریان مدرن‌سازی دوران پهلوی نتوانست به مانند تجربه دنیا به روندی مردم‌سالارانه منتهی شود و همین امر منجر به انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ شد. این انقلاب در کنار تلاش برای توجه به برخی از ارزشهای پیش از دوران نوسازی، در دو بخش مدرن‌سازی (گسترش سواد، شهرنشینی، تقویت خودآگاهی ملی، توسعه ارتباطات) به فرایندهای مردم‌سالاری، البته با رعایت اصول خاص خود (مردم‌سالاری دینی) برای مشارکت دادن مردم در سرنوشت خود توجه نموده است.

فرجام سخن آنکه نظرها پیرامون تشکیل حکومت مدرن و ملی در ایران از نظر زمانی و کارکردی دچار نوعی آشفتگی است به طوری که در این رابطه گروهی بر صفویان، بخشی بر مشروطه، دسته‌ای بر پهلوی تأکید دارند. اما به نظر می‌رسد، بررسی تطور حکومت در ایران امری تاریخی و منحصر به فرد است که تکامل آن از دوره باستان آغاز و همچنان ادامه دارد.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه‌های خوارزمی و تربیت مدرس به دلیل فراهم کردن امکان انجام پژوهش حاضر، تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. Abrahamian, Yervand (2000); Iran between tow Revolutions, Translated by K. Firouzmand, H. Shams, Yazdani, Yazdani Avari, M. Modir Shanechi, Tehran: Markaz publisher [In Persian].
2. Aghajaniari, Hashem, (2009); An introduction to relation between state and religion, Tehran: Tarhe no publisher [In Persian].
3. Ahmadi, Hamid (2003); Iranian identity in the context of history, National study quarterly, The fourth year, No.1 [In Persian].
4. Ahmadi, Hamid, (2004); Ethnic and ethnicity in Iran: myth and fact, Tehran: Nay Publisher [In Persian].
5. Ahmadi, Hamid, (2004); Iran: identity, nationality, ethnicity, Tehran: Association of research and development of human science [In Persian].
6. Ahmadi, Hamid, (2009); Fundamentals of Iranian national identity, the theoretical framework to citizenship Bashirieh national identity, Tehran: The association of social and cultural studies [In Persian].
7. Ajoodaniodani, Mashaallah, (2006); Iranian constitution, Tehran: Akhtaran Publisher [In Persian].
8. Alikhanihani, Aliakbar, (2002); Political, social, cultural and Literary approach to identity crisis in Iran, Tehran: Jihad e Daneshgahi Publisher [In Persian].
9. Bashirie, Hosein (1995); Political sociology, Tehran: Ney publisher [In Persian].
10. Bavandand, Hermidas, (2000); Interview on Iranian national identity, National study quarterly, No 1-5 [In Persian].
11. Biorli, Milton, (2003); Politics and government in Middle East, Translated by Rasol afzali, Tehran: Elm o adab publisher [In Persian].
12. Blacksell, M. (2010); Political geography, Translated by M.R. Hafeziania, A. Abdi, H. Rabee, S.H. Ahmadi, Tehran: Entekhab publisher [In Persian].
13. Brunner, C. J, (2009); Administrative and geographical divisavoryn of Iran under Sasanian, Available in: Administrative geography of ancient Iran, Homayon Sanatizadideh, Tehran: Movghofat e Mahmud e Afshar Publisher [In Persian].
14. Christensen, Arthur Emanuel, (2008); L Iran sous Les Sassanides, de eme ed. Translated by Rashid yasemi, Tehran: Sedaei Moaser Pablisher [In Persian].
15. Cottam , Richard, (1992); Nationalism in Iran, Translated by Fereshte Sarlak, Goftar Publisher [In Persian].
16. Cottamozianherine Swynford, (2000); Theories of State in Iran, Translated by Changiz pahlavan, Tehran: Giv Publisher [In Persian].
17. Cottamozianozian, Mohammad Ali, (2001); Contrary to state and nation (Theory on Iranian politics), Translated bay Alireza Taieb, Tehran: Nay Pablisher [In Persian].
18. Ghadianeeianee, ABashirieh, (2005); The history of culture and civilizadition in Safavids era, Tehran: Farhange Mactob Publisher [In Persian].

19. Ghafarifardarfard, ABashiriehgholi, (2001); The history of cultural, economical, social and political evolution of Iran, Tehran: SAMT Publisher [In Persian].
20. Ghavam,Zaraeegaram, Abdolali, Afshin Zaraeegar, (2009); Nation building, state building and international relation theory, Tehran: Azad university Publisher [In Persian].
21. Ghirshman, R, (2000); History of Iran from beginning to Islambton, Translated by Mohammad Moeen, Tehran: Elimi va Farhangy Publisher [In Persian].
22. Godarziarzi, Hosein, (2006); Recreation the concept of Iran in Safavy era, National study quarterly, The Eighth years, No 1 [In Persian].
23. Hafezniania, Mohammadreza, (2002); Political geography of Iran, Tehran: SAMT Publisher [In Persian].
24. Hajjaniiani, Ebrahim, (2009); Sociology of Iranian identity, Tehran: Strategic research center publisher [In Persian].
25. Hall, Johna, (1994); The state, Critical Concept, London and New York.
26. Hatami, Abashirieh, (2007); Theories of the modern state in Iran, Taken from: Modern state in Iran. R. Afzali effort, Tehran: Mofid Publisher [In Persian].
27. Hinz, walther, (1983); Irans aufstieg zum Nationalstaat, Translated by kaykavos Jahandari, Tehran: kharazmi publisher [In Persian].
28. Homayon Cottamozianozian, Mohammad Ali, (2000); The Iran political economy: from constitutionality to the end of Pahlavi Kingdom, Translated by M. Naficy. K. Aziz, Tehran: Markaz Publshser [In Persian].
29. Izadidi, eshrat, (2001); The investigation process of the evolution of state and government in Iran. Master thesis in political geography, Tehran University [In Persian].
30. Kasraviravi, Ahmad, (1970); The history of Iran constitutional revolution, Tehran: Amir Mohammadi Caber Publisher [In Persian].
31. Kosariari, Masoud, mahmoud Nejat Hoseini (2008); IsLambtonic revolution, society and government, Tehran: Kavir Publisher [In Persian].
32. Lambton, Ann Cottamozianherine Swynford, (2000); Theories of State in Iran, Translated by Changiz pahlavan, Tehran: Giv Publisher [In Persian].
33. Mac, R.M, (1960); Society and government, Translated by Ebrahim Ali Kani, Tehran: Nashr e Ketab publisher [In Persian].
34. Mehrabirabi, Alireza, (2006); Geopolitics and evolution of state idea in Iran, Tehran: Entekhab publisher [In Persian].
35. Mir Mohammadi, David, (2004); Discourse in National Identity, Tehran: National study association, Tamadon e Irani Publisher [In Persian].
36. Mirahmadi, Mansur, Hasan Jabari Naser, (2010); Theoretical Pattern of totalitarianism and emergence the semi totalitarian State in Iran, Journal of Politics quarterly, The sixth years, No. 1 [In Persian].
37. Mojtahedzadeh, Pirouz, (2000); Geopolitical Ideas and Iranian facts, Tehran: Ney Publisher [In Persian].

38. Mojtahedzadeh, Pirouz, (2002); Political Geography and Geopolitics, Tehran: Samt Publisher [In Persian].
39. Mojtahedzadeh, Pirouz, (2007); Democracy and Iran identity, Tehran: Kavir Publisher [In Persian].
40. Mojtahedzadeh, Pirouz and Hafezniania, Mohammadreza, (2008); Equality the words of Political Geography meaning, Geopolitics Quarterly, The fourth year, No. 1 [In Persian].
41. Momtahentahen, Hosein Ali (2006); Shoubieh Movement: Iranian Movement against the Omavian and Abashirichian Caliphate, Tehran: Elmi va Farhangi Publisher [In Persian].
42. Muir, R. (2000); Political geography: a new introduction, Translated by Mirheidar, D., Armed Forces Geographical Organisation publisher.
43. Naghibzadeh, Ahmad, (2003); The history of International relation: The Treaty of Westphalia until today, Tehran: Ghomes Publisher [In Persian].
44. Najafiafi, Musa, (2007); An analytical introduction to Iranian political evolution, Tehran: Monir Publisher [In Persian].
45. Palmermer, R. (2010); A History of the Modern World, Translated by Taheri, A., Tehran: Amir Mohammadi Caber Publisher, Vol. 1 [In Persian].
46. Rakhsheshe, Jalal, (2004); Dimensavoryns of people sovereignty in I.R Constitutional law, Imam Sadegh University quarterly, No. 23 [In Persian].
47. Salehi Amiriehi Amiri, Reza, (2009); National solidarity and cultural diversity, Tehran: Strategic Research Center of Majma e Tashkhis Maslahat e Nezam publisher [In Persian].
48. Savory, Roger, (2000); Iran under the Safavids, Translated by Kambiz Azizi, Tehran: Markaz publisher [In Persian].
49. Sefatgol, Tajmohammad, (1995); New World Order (Theoretical Reflection about of sustainability or evolution of nation state), M. A. thesis in political science, Tehran: Tarbiat Modares University [In Persian].
50. Shams, Yazdani, Esmaeel, (2005); The investigation of Iran Zamin and its roll in the cause of effect of Iran Nation State, Modares Quarterly, Vol. 9. No. 1 [In Persian].
51. Sheikhavandi, Davar, (1990); The raise of nation. Tehran: Ghoghnuos publisher [In Persian].
52. Tabatabaee, Seid Javad, (2007); Theory of the rule of law in Iran: Tabriz school, Tabriz: Setodeh Publisher [In Persian].
53. Toynbee, A. J. (2009); Administrative geography of Achaemenid kings, Available in: Administrative geography of ancient Iran, Homayon Sanatzadideh, Tehran: Movghofat e Mahmood e Afshar Publisher [In Persian].
54. Zaraeeae, Bahador, (2012); Theoretical fundamentals of political geography (with emphasize on Iran and Islambton), Tehran: Tehran University Publisher [In Persian].
55. Zaraeeinkobkob, Abdolhosein, (2010); Iran History after Islambton, Tehran: Amir Mohammadi Caber publisher [In Persian].